

فرهنگ القاب

زنده یاد دکتر عبدالحسین نوایی

چکیده

اوج رواج القاب در ایران در دوره قاجار بوده است. در این دوره بیش از هشتاد درصد از رجال، شاهزادگان، روحانیون، تجار و کارمندان اداری، لقب داشتند. حتی برخی از آنان در طول زندگی خود، به دو یا چند لقب دست می‌یافتند و لقب اخیرشان ملاک تشخیص قرار می‌گرفت. گاهی القاب متعدد آنان در هنگام گرفتن شغلی مهم، به لقب مهمتری بدل می‌یافت و القاب قبلی به ترتیب اهمیت به فرزندان شخص مورد توجه، اختصاص می‌یافت. در صورت غضب شاهان قاجار نیز القاب اشخاص از آنان اخذ و به کسی دیگر بخشیده می‌شده است. شناسایی لقب‌ها متعدد دوره قاجار در شناخت درست رجال قاجار و بازخوانی تاریخ این دوره بسیار مهم است.

کلید واژه: القاب، دوره قاجار، رکن الدوله، مشیرالملک، معتمدالدوله.

مسأله القاب یعنی داشتن نام دیگری - غیر از نامی که در هنگام تولد بر فرزند نهند - مطلبی تازه یا منحصر به ایران نبوده است، بلکه در کشورهای مختلف چنین امری سابقه طولانی داشته که ما در دوره اسلامی القاب سیدالشهداء (حمزه پیغمبر) و جعفر طیار یا غسیل الملائکه و اسدالله و ذوالشهادتین و ذوالیمینین و ذوالریاستین و امثال آن را در بطون کتب تاریخ و سیر و مغازی می‌بینیم و بعدها هم به القابی مثل امیر شهید و امیر سدید و امیر ماضی و امیر الجیوش و صاحب دیوان و صاحب عیار و صاحب قران و اعتمادالدوله و امثال آن برمی‌خوریم. در کشورهای اروپایی نیز از این القاب و

عناوین بسیار است مثل ریشارد شیر دل و ژان بی زمین و فیلیپ نوبل سن نویی و خورشید شاه Rai saleil لویی چهاردهم، و در کشور عثمانی - یعنی ترکیه امروز - هم به ایلدرم بایزید و سلیم یاوز و محمد فاتح و سلیم دائم الخمر (پسر سلیمان قانونی و به اصطلاح اروپاییان سلیمان شکوهمند Lemagusigin).

اما اوج القاب در کشور ما، عصر قاجاری بود. چنان‌که بیش از هشتاد درصد رجال و شاهزادگان و روحانیون و تجار و کارمندان اداری صاحب لقب بودند و حتی بعضی از آنان در طول زندگی خود به علت بریز و پپاش و رشوه و پیشکشی دو یا چند لقب داشتند که لقب اخیر آنان ملاک قرار می‌گرفت و گاه آن القاب متعدّد، در هنگام گرفتن شغل مهمی، به لقب مهمتری بدل می‌شد و القاب قبلی - به ترتیب اهمیت - به فرزندان شخص مورد توجه می‌رسید و البته عکس آن نیز وجود داشت، چنان‌که اگر فرد صاحب لقبی مورد خشم و غضب پادشاه قاجار قرار می‌گرفت، لقب او نیز مانند سایر امتیازات از نشان و مدال و تمثال همایون و گاه اموال و خانه و مایملک او به تصرف دولت درمی‌آمد و شاه بعد از آن، لقب فرد مغضوب را به شخص دیگری می‌بخشید که مورد توجه بود. چنان‌که لقب رکن‌الدوله اول بار از جانب فتحعلی شاه به علینقی میرزا پسر هشتم وی داده شد، اما چون او در هنگام مرگ فتحعلی شاه با سلطنت محمد میرزا ولیعهد مخالفت کرد، لقب رکن‌الدوله از او گرفته شد و به اردشیر میرزا پسر عباس میرزا برادر محمد شاه واگذار شد و چون او درگذشت، لقب رکن‌الدوله به محمد تقی میرزا برادر صلیبی ناصرالدین شاه قرار گرفت و بعد از او به پسرش علینقی میرزا و بعد به پسر وی تعلق یافت که شاهزادگان بعدی لقب رکن‌الدوله را برای خود برگزیدند.

بعضی القاب هم مربوط به شغل بود مثل مشیرالدوله که در واقع تقلیدی از ترکان عثمانی بود که به وزیر خارجه مشیر می‌گفتند و ما در تاریخ قاجاریه شش مشیرالدوله می‌بینیم. نخست سیدجعفرخان مشیرالدوله. وی هر چند وزیر خارجه نشد، ولی در قراردادهای سرحدی و تعیین حدود و ثغور کشور مستقیماً با ترکان عثمانی سینه به سینه بود و از این روی می‌بایست لقبی در این حد داشته باشد. پس از وی میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله شد که سمت وزارت خارجه و حتی صدارت عظمی داشت، و وقتی او مُرد، یحیی خان معتمدالملک برادرش به مقام وزارت خارجه و لقب مشیرالدوله رسید. وی در ۱۳۰۹ هـ. ق درگذشت. بعدها لقب وی به شیخ محسن خان معین‌الملک رسید که در روزگار مظفرالدین شاه، در صدارت دوم امین السلطان به

وزارت خارجه و لقب مشیرالدوله نایل گردید، و بعد از او این لقب نخست به میرزا نصرالله خان نایینی (پیرنیا) رسید و چون اودرگذشت پسرش میرزا حسن خان مشیرالملک به وزارت خارجه و بعدها به صدارت ترقی کرد و لقب مشیرالدوله یافت و او آخرین مشیرالدوله است، زیرا پایان عمر او مصادف شد با سلطنت رضاشاه و در زمان این پادشاه طبق قانونی همه القاب ملغی گردید و هر کس موظف شد که برای خود نام خانوادگی انتخاب کند و بعضی خانواده‌ها از همان عناوین و القاب قدیم ترکیبی جدید ساختند مثل بازماندگان علاءالدوله محمدرحیم خان نسقچی باشی که نام خانوادگی علامیر را انتخاب کردند و این کلمه ترکیبی است از جزء اول علاءالدوله و امیرنظام که هر دو لقب نیای آنان بود. و بعضی هم زرنگی کردند و به نحوی لقب قدیم را در نام خانوادگی جدید زنده کردند مثل دکتر امیر خان آشوری که لقب امیراعلم داشت و وقتی قرار شد نام خانوادگی انتخاب کند، کلمه اعلم را برگزید که به همراه اسم او شد امیر اعلم.

باری، نکته مهم این بود که وقتی کسی لقبی می‌گرفت، همه او را به همان لقب می‌خواندند و دور از ادب بود که کسی آنان را با نام و نسب قدیم مخاطب قرار دهد و این امر اغلب باعث می‌شد که نام نخستین وی از خاطره‌ها محو شود و دیگر کسی از نام قدیم وی یاد نکند و وقتی این امر با تعلق لقب در طول زمان به افراد مختلف درهم می‌آمیخت، اغلب موجب اشتباه می‌شد. بدین معنی که خواننده متون تاریخی دچار تردید و گاه لغزش می‌شد که منظور کیست. اجازه بفرمایید باز هم توضیح عرض کنم: لقب معتمدالدوله اول بار به سید عبدالوهاب نشاط اصفهانی داده شد و پس از آن منوچهرخان گرجی معتمدالدوله لقب یافت و بعد عباسقلی خان جوانشیر و بعد فرهاد میرزا پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه و بعد پسرش سلطان اویس میرزا و بعد برادر سلطان اویس میرزا به نام عبدالعلی میرزا و بعد پسر عبدالعلی میرزا به نام سنجر میرزا. حال اگر کسی در متون تاریخی به لقب معتمدالدوله برخورد کند، نمی‌داند کدام یک از این سید و ارمنی و ترک و شاهزاده و پسرانش مورد نظر بوده‌اند و این امر از مشکلات تاریخ قاجاریه است و همین امر، برابر آن داشت که این القاب را جمع آورم و صاحبان القاب را معرفی کنم تا خوانندگان متون قاجاری و مشتاقان تحقیق در این قسمت از تاریخ ایران را راهنمایی باشد.

اما کار کوچکی نبود. از صدر قاجاریه تا الغاء عناوین و القاب، نزدیک صد و سی

سال متجاوز، روزگار مردم ایران با همین القاب می‌گذشت و می‌بایست از آغاز این دوره، کلیه القاب رسمی جمع‌آید و از آن گذشته غیر از عناوین و القابی که مستلزم صدور فرمان رسمی بود، در جامعه ایرانی نیز افرادی به عناوین و القاب خاصی شناخته شده بودند. مثل سادات اخوی یا سادات نیاکی، چرتی و اکبری و شوهری و ملیجک و علی و شیخ شیپور و سیدریش که لازم بود به آنها اشاره شود.

من خود با مراجعه به کلیه کتب تاریخ قاجاری، در حدود هشت نه هزار فیش تهیه کرده و بعضی از آنها را هم نوشته‌ام، ولی از عهده من تنها بر نمی‌آید خاصه آن که چند سال است مریض حالم و پیری و فرتوتی و بیماری مانع از اتمام این کار عظیم است که باید به صورت گروهی انجام شود و من تا زنده‌ام مسلماً آن گروه را هدایت خواهم کرد.

گر بماندیم زنده بردوزیم
ور بمردیم، عذر ما بپذیر
جامه‌ای کز فراق چاک شده است
ای بسا آرزو که خاک شده است

عبدالحسین نوائی
۸۱/۳/۷